

اعتبار سنجی اقرار به عنوان دلیل اسقاط دعوا در دادسرا و دادگاه

مجید رحمانی^۱، فریده بهمنی بهمن بگلو^۲، سعید بهمنی بهمن بگلو^۳

^۱ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد، واحد ممسنی، دانشگاه آزاد، ممسنی، ایران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد مرکز ممسنی، دانشگاه آزاد اسلامی، ممسنی ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مرکز ممسنی، دانشگاه آزاد اسلامی، ممسنی ایران

چکیده

این مقاله متکفل بررسی اعتبار سنجی اقرار به عنوان دلیل اسقاط در دادسرا به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای است. حجیت اقرار در حدیث نبوی؛ اقرار العقلاء علی انفسهم جائز می‌باشد. مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آ. د. ک. و تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون م. ا مصوب ۱۳۹۲، اقرار نزد شخص قاضی در دادگاه است و عدم پذیرش اقرار مطرح در دادسرا به عنوان دلیل پس از احراز تمامی شرایط صحت مند، دست‌کم در جرائم حق‌الناسی، خلاف موازین عقلانیت و عدالت است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است؛ که در خصوص اقرار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد بر خلاف سایر ادله اثبات جرم که معمولاً شرایط خاصی برای حجیت از لحاظ شکلی ندارند، اقرار مستلزم شرایط شکلی خاصی است که بدون آنها حجیت نخواهد داشت عموماً مبتنی بر سختگیری در اثبات جرایم حق‌اللهی و آسان‌گیری در مورد جرایم حق‌الناسی است. نتایج نشان می‌دهد در صورت شهادت شهود یا موجود بودن قراین و اماراتی دال بر وقوع اقرار غیر قضایی، مطابق ماده ۱۲۷۹ قانون مدنی آن را از حیث توان اثباتی هم‌ردیف با اقرار قضایی محسوب نموده است. این در حالی است که مقنن کیفری پس از به رسمیت شناختن اقرار و موضوعیت داشتن آن به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بلافاصله در ماده ۱۶۲ قانون فوق‌الذکر، صحبت از اعتبار داشتن اقرار به عنوان دلیل تنها در صورت وجود دو قید شرعی و قانونی می‌کند و در صورت فقدان هرکدام از شرایط مشروح، توان اثباتی اقرار را در حد «اماره قضایی» کاهش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: اقرار، دادسرا، دادگاه، دلیل

۱- مقدمه

اقرار یکی از ادله مهم در اثبات جرم در نظام حقوقی ایران به شمار می‌رود. در واقع، اقرار عبارت است از اینکه شخص به ارتکاب جرمی علیه خود اقرار کند. اقرار می‌تواند در مراحل مختلف رسیدگی به جرم، از جمله در دادسرا، نزد قاضی دادگاه و یا در هر مکان دیگری انجام شود. (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۲۸) ارزش اثباتی اقرار در دادسرا به نوع آن و شرایطی که در آن انجام شده است، بستگی دارد. ارزش اثباتی اقرار عندالحاکم در دادسرا همانند سایر مراجع قضایی است و به تنهایی برای اثبات جرم کافی است. اما در مورد اقرار غیر قضایی در دادسرا، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که این نوع اقرار در دادسرا نیز اماره قضایی محسوب می‌شود و می‌تواند مبنای صدور حکم باشد. در حالی که برخی دیگر معتقدند که اقرار غیر قضایی در دادسرا فاقد هرگونه ارزش اثباتی است و باید در دادگاه رسیدگی شود. از سویی دیگر عدم اعتبار اقرار در دادسرا را می‌توان شامل؛ اثبات خلاف واقع بودن اقرار، انکار اقرار توسط متهم در دادگاه، وجود شبهه در صحت و صحت اقرار دانست. در اعتبارسنجی اقرار، باید به تمام جوانب امر توجه کرد و به صرف یک دلیل نمی‌توان اعتبار اقرار را رد یا تأیید کرد. در مورد اقرارهای مشکوک، باید با احتیاط بیشتری عمل کرد و تحقیقات بیشتری انجام داد. در خصوص اقرار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد بر خلاف سایر ادله اثبات جرم که معمولاً شرایط خاصی برای حجیت از لحاظ شکلی ندارند، اقرار مستلزم شرایط شکلی خاصی است که بدون آنها حجیت نخواهد داشت همچنین بر خلاف سایر ادله اثبات جرم، آثار خاصی هم برای اقرار در نظر گرفته شده است که عموماً مبتنی بر سختگیری در اثبات جرایم حق الهی و آسان‌گیری در مورد جرایم حق الناسی است. در باب اثبات دعاوی حقوقی هرچند قانونگذار مطابق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی قائل بر تفکیک اقرار برحسب مکان وقوع آن گشته است؛ اما در صورت شهادت شهود یا موجود بودن قراین و اماراتی دال بر وقوع اقرار غیر قضایی، مطابق ماده ۱۲۷۹ قانون مدنی آن را از حیث توان اثباتی هم‌ردیف با اقرار قضایی محسوب نموده است. این در حالی است که مقنن کیفری پس از به رسمیت شناختن اقرار و موضوعیت داشتن آن به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بلافاصله در ماده ۱۶۲ قانون فوق‌الذکر، صحبت از اعتبار داشتن اقرار به عنوان دلیل تنها در صورت وجود دو قید شرعی و قانونی می‌کند و در صورت فقدان هرکدام از شرایط مشروح، توان اثباتی اقرار را در حد «اماره قضایی» کاهش می‌دهد.

۲- تعریف واژه‌ها و اصطلاحات فنی و تخصصی**الف: مفهوم لغوی اقرار**

اقرار، مصدر باب افعال از ریشه «قرر» و در لغت به معنای، اثبات قرار دادن با گفتار خود امری را ثابت کردن، استوار داشتن سخن را آشکارا و واضح بیان کردن است. تفاوت عمده‌ای از حیث معنای لغوی در استعمال واژه اعتراف و اقرار وجود دارد و اینکه در اعتراف معرفت و آگاهی نسبت به آنچه بدان اظهار می‌شود نهفته است اما در اقرار این گونه نیست زیرا اخبار غافل در اثناء مذاکرات و دفاعیات در دادگاه به ضرر خود نیز اقرار گویند و نه اعتراف. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۴۲)

ب: تعریف اصطلاحی اقرار نزد حقوقدانان

در حقوق مدنی، اقرار؛ «اخبار به حقی برای غیر و به ضرر خود» و در حقوق کیفری اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود را اقرار می‌نامند. اکثر حقوقدانان کیفری و مدنی تعریف ارائه شده را مورد پذیرش قرار داده‌اند اما در مقابل گروهی

هستند که تعریف ارائه شده از اقرار در قانون مدنی را جامع و کامل نمی دانند و معتقدند که این تعریف دارای نواقصی است از جمله اینکه شامل اقرار به اسقاط نمی شود برای مثال اگر کسی مدیونی را از طلب، خود ابراء یا اقرار به طلاق و یا اقرار به انتفاء تعهدات نموده باشد اقرار به حقی برای دیگران نکرده است بلکه به وسیله اقرار خود اعلام نموده حقی که سابقاً داشته اسقاط و منتفی شده است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)

د: مفهوم دادسرا

دادسرا نهادی در دادگستری است که در حوزه قضائی هر شهرستان در همراهی دادگاه انجام وظیفه می کند و عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم، اقامه دعوی و اعلام جرم از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و نیز رسیدگی به امور حسبی بر اساس مقررات قانونی است که به ریاست دادستان اداره و به تعداد لازم دارای معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری می باشد و در جرائمی که جنبه خصوصی دارد دادسرا با شکایت شاکی خصوصی شروع به تعقیب و تحقق می کند. در حوزه قضایی بخش (دادگاه بخش) وظیفه دادستان را دادرسی علی البدل بر عهده دارد. (خزانی، ۱۳۹۴: ۱۱۳)

ج: مفهوم دلیل و اماره

دلیل، مبنای حکم است و قاضی باید بر اساس آن، حکم صادر کند. اماره، نوعی دلیل غیر مستقیم است که به علم قاضی کمک می کند ولی مکلف نیست، بر مبنای آن ها، حکمی صادر نماید. دلایل، در قانون، حصری هستند. امارات قضایی، می تواند هر موردی باشد که به علم قاضی در کشف حقیقت کمک کند. (زراعت، ۱۳۸۸: ۷۲)

۳- شرایط اقرار

همانطور که گفته شد، مادتين ۱۶۶ و ۱۶۷ به شروط قطعی، صریح و منجز بودن مقربه (آنچه مورد اقرار اقرار می گیرد) اشاره دارند؛ اما ماده ۱۶۸ در مقام بیان صلاحیت مقرر برای بیان اقرار است.

شرایط چهارگانه مذکور در ماده ۱۶۸ همان شروط تحقق جرائم عمدی است، بنابراین مجنون به علت فقدان عقل، صغیر به علت فقدان بلوغ و فریب خورده یا جاهل به علت فقدان قصد و نیز مکره و مجبور به علت فقدان اختیار از شمول افراد صالح به اقرار خارج هستند. در این باره ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی نیز قابل ملاحظه است، لازم به ذکر است شرایط ماده فوق باید در حین اقرار وجود داشته باشد و فقدان آن ها قبل یا پس از اقرار به صحت و اعتبار آن لطمه ای وارد نمی کند.

ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی: اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شوند، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد کند. اصولاً اقرار باید به صورت لفظی و شفاهی یا کتبی صورت گیرد. در ماده ۱۲۶۰ قانون مدنی آمده است: «اقرار واقع می شود به هر لفظی که دلالت بر آن کند.» لکن در مواردی که در را مذکور ممکن نباشد، متهم می تواند از طریق فعل (اشاره) منظور خود را بفهماند. ماده ۱۶۷: اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

اقرار منجر بدین معناست که اگر متهم اقرار خود را موکول به وقوع امر یا مشروط به تحقق شرطی نکند، اقرار منجز محسوب می شود، اقرار معلق و مشروط به تصریح ماده باطل است. اقرار معلق آن است که اقرار موکول به وقوع امری باشد. مانند آنکه متهم اعلام کند: «اگر این تابستان باران ببارد، به ارتکاب سرقت اقرار می کنم.»

اقرار مشروط نیز بدین معناست که بیان اقرار منوط به اجرای شرط یا شرایطی باشد؛ مانند آنکه متهم تأیید صحت تمام اتهامات خود را مشروط به تبدیل مجازات او به جایگزین حبس کند. بر اساس ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی، اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ضمانت اجرای اخذ اقرار از طریق غیرمشروع

چنانچه اثبات شود متهم تحت اکراه، اجبار و شکنجه و... اقرار کرده است، دادگاه اقرار وی را موثر ندانسته و موظف است مجدداً از اقرار کننده تحقیق کند.

به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادن، اقرار و سوگندی، فاقد ارزش و اعتبار است، متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می شود. «

همچنین ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری اختیاری بودن اقرار را شرط صلاحیت قاضی در استناد به آن دانسته است: «هرگاه متهم به طور صحیح اقرار به ارتکاب جرم کند به طوری که هیچ گونه شک و شبهه ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار رای صادر می کند»

از ماده ۱۶۹ مشخص می شود که اقرار نسبت به سایر ادله (جز علم قاضی) در اولویت است. طبق ماده ۵۷۸ تعزیرات، اخذ اقرار با توسل به طرق غیرقانونی مانده عنف و اکراه، جرم محسوب می شود: «هر یک از مستخدمین و ماموران قضائی یا غیرقضائی دولتی برای اینکه متهمی را محبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کند، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس ۶ ماه تا سه سال محکوم می شود و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

ماده ۱۷۰: اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست. (شمس ناتری، ۱۳۹۱: ۶۲)

۱-۳- قائم بودن به شخص اقرار

بر اساس ماده ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی اقرار فقط به صورت مباشرتی معتبر است و همچنین هیچکس نمی تواند به ضرر دیگری اقرار به ارتکاب جرمی کند. این مهم از عبارت «از جانب خود» و نیز ماده ۱۶۵ قابل استناد است. به طور مثال اگر الف متهم به ارتکاب شرب خمر باشد و پدر او در دادگاه صحت ادتهام وارده را تأیید کند، قاضی نمی تواند بر اقرار پدر ترتیب اثر دهد، مگر اینکه خود «الف» دو باره ارتکاب شرب خمر اقرار کند یا اینکه پدر وی به ارتکاب جرم توسط الف شهادت دهد که در صورت دوم، مورد تابع مقررات شهادت خواهد بود. در این باره در ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی عنوان شده است که «اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست، مگر در مواردی که قانون او را ملزم قرار داده باشد. « البته نفوذ اقرار قائم مقام محدود به امور حقوقی است نه کیفری. (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۵۹)

همچنین در تبصره دو ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده است که سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلا قابل توکیل نمی باشد. در مورد اشخاص حقوقی نیز نمی توان اظهارات نماینده شخص حقوقی را اقرار شخص حقوقی محسوب کرد. در این باره ماده ۶۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی شود و اتیان سوگند نیز متوجه او نیست.»

بر اساس تبصره ماده ۱۶۵ کسی نمی تواند برای اقرار به ارتکاب جرم، به دیگری وکالت دهد. به طور مثال قرض کنید الف که متهم به ارتشا است، به جهت سکتته قلبی در بیمارستان بستری است و به همین دلیل از حضور در دادگاه معذور می شود. در این فرض چنانچه الف قاصد به اقرار باشد، نمی تواند برای اقرار در دادگاه به دیگری وکالت دهد چرا که اقرار قابل توکیل نیست.

بر اساس ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی، اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد. (پیشین)

۲-۳- وجود یک حق

در تعریف اقرار گفتیم که اخبار برای وجود یک حق به نفع دیگری است. پس می توان چنین گفت که اقرار خبر داد. ن زمانی اقرار محسوب می شود. که برای شخص دیگر یک حقی را ایجاد کند و خبر دادن نسبت به مسائل حکمی و قانونی اقرار محسوب نمی شود، زیرا که نیازی نیست طرفین آن را اثبات کنند. در نتیجه اقرار به وجود مسئولیت نیز اقرار محسوب نخواهد شد. به عنوان مثال زمانی که کسی می گوید من با پرتاب کردن سنگی باعث شکستن شیشه شد. ه ام اقرار حساب می شود ولی وقتی می گوید من مسئول جبران شیشه شکسته شد. ه هستم اقرار حساب نخواهد شد. (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۹۰)

۳-۳- اقرار به نفع دیگری

زمانی که کسی اقرار می کند، باید با اقرار خود حقی را به نفع دیگری بیان کند به طوری که به ضرر و زیان خود باشد. مثل آن که کسی بگوید خودروبی که در تصرف من است متعلق به شخص الف است، این اقرار محسوب می شود زیرا به نفع الف و به ضرر خود شخص است. اما اگر کسی چیزی را اعلام کند که به نفع خودش است اقرار محقق نخواهد شد. زیرا که لازم است به نفع دیگری باشد. (جهانخواه، ۱۳۹۰: ۲۱۱)

۴-۳- اقرار به ضرر خود اقرار کننده

همانگونه که بیان کردیم اقرار باید به گونه ای باشد که حقی را به نفع دیگری و به ضرر خود اقرار کننده اثبات کند. پس اگر کسی خبری اعلام کند که به ضرر دیگری باشد و به نفع خود، اقرار تحقق نمی یابد و اگر اخبار به ضرر دیگری باشد عنوان شهادت به خود می گیرد نه اقرار. چون به ضرر بودن اخبار برای اقرار کننده، از ارکان اقرار است. (جاویدی، ۱۳۹۲: ۳۴)

۵-۳- غیر قابل انکار بودن اقرار

یکی از آثار و ویژگی هایی که اقرار دارد این است که انکار بعد از اقرار مسموع نیست. به این معنا که در صورتی که کسی به ضرر خود و به نفع دیگری امری را اعلام کرد. و پذیرفت دیگر نمی تواند از آن عدول کرده و آن را انکار کند. مگر در حالتی که

ثابت کند این اقرار به صورت اشتباهی در محکمه شنیده شد. ه و یا آن که بر اثر فهمیدن امری اشتباهی اقرار کرده است. در چنین شرایطی اقرار کننده باید ادعای خود را ثابت کند در غیر این صورت اقرار پیشین بر علیه او اجرا خواهد شد. (پور احمدی، ۱۳۹۵: ۶۲)

۶-۳- تمام کننده ی دعوا

یکی از ادله اثبات دعوی اقرار است که اگر شخص در نزد دادگاه اقرار به امری کند. یکی از بهترین و قوی‌ترین دلایل نزد قاضی برای صدور حکم محسوب می‌شود. زیرا زمانی که شخص اقرار به امری می‌کند دیگر دادگاه نیازی ندارد. در خصوص آن به تحقیق و جستجو ادامه دهد و دلایل دیگری برای اثبات آن امر پیدا کند. بلکه صرف همان اقرار برای ثابت شدن امر کفایت می‌کند. البته این مزیت تنها برای اقراری است که در دادگاه و نزد قاضی صورت می‌گیرد. و اقراری که در خارج از دادگاه صورت می‌گیرد را شامل نمی‌شود. (پارسا، ۱۳۹۲: ۹۲)

۷-۳- غیر قابل تجزیه بودن اقرار

یکی از ویژگی‌هایی که اقرار دارد این است که قابل تجزیه نیست. به این معنا که با این که اقرار به نفع شخص دیگری است اما اگر اقرار بخشی داشته باشد. که آن بخش به ضرر طرف مقابل است. او نمی‌تواند بخشی که به نفعش است را بپذیرد. و بخشی که حاوی ضرر برای او است را رد کند و از آن صرف نظر کند. با وجود آن که در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا می‌توان برای اقرار کردن به دیگری وکالت داد. اما در نظام حقوقی ایران این امکان وجود ندارد و شخص نمی‌تواند برای اقرار کردن به دیگری وکالت بدهد و آثار حقوقی ندارد. قانون‌گذار بیان کرده است که: «اقرار قابل توکیل به غیر نیست.» به این معنا که هیچ کس این امکان را ندارد. که از دیگری در این امر وکالت و نمایندگی بگیرد و به این طریق به ضرر او و به نفع دیگری امری را اعلام کند. در واقع تنها اقراری صحیح است که به وسیله خود شخص مطابق با شرایط مشخص شده صورت بگیرد. (آقابابایی، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

۴- انواع اقرار در قانون مدنی

اقرار بر حسب مورد ممکن است به دسته‌های مختلفی تقسیم شود؛ از جمله اقرار قاطع یا غیرقاطع، اقرار صریح یا ضمنی، اقرار در دادگاه یا اقرار در خارج از دادگاه، اقرار کتبی یا شفاهی و یا اقرار ساده یا مقید و موصوف. در ادامه به تعریف آنها می‌پردازیم.

الف: اقرار قاطع و غیر قاطع

آنگاه که با اقرار موضوع اصلی دعوی که مورد ادعای طرف مقابل است ثابت شود اقرار قاطع، و آنگاه که با اقرار صرفاً قسمتی از دعوی ثابت شود اقرار غیرقاطع نام دارد. اقرار غیرقاطع، اقرار به مقدمات دعوی نیز گفته می‌شود.

ب: اقرار صریح و ضمنی

زمانی که در اقرار شخص اقرار کننده با اخباری صریح امری را اعلام کند و چیزی که طرف مقابل ادعا می‌کند را صراحتاً بپذیرد اقرار از نوع صریح است. حال اگر شخص اقرار کننده جوری رفتار کند که آن رفتار و حرکات نشان از اقرار به امری

داشته باشد اقرار ضمنی نامیده می شود. باید توجه کرد که اقرار ضمنی در حد خود قدرت اثباتی دارد و دادگاه باید به آن توجه کند.

ج: اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه

وکیل دادگستری می گوید در ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی آمده است: «اگر موضوع اقرار در محکمه مقید بقید یا وصفی باشد مقررله نمیتواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آنکه به نفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگران صرف نظر کند.» این ماده نشان از آن دارد که اقرار در خارج از دادگاه با اقرار در دادگاه متفاوت است.

د: اقرار کتبی یا شفاهی

چیزی که باید در مورد اقرار کتبی و شفاهی بدانید این است که این دو اقرار از حیث آثار هیچ تفاوتی با هم ندارند و صرفاً ظاهر و شیوهی انجامشان فرق دارد. در ماده ۱۲۸۰ قانون مدنی نیز حکم شده است: «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.» اقرار ساده یا مقید و موصوف: اقرار ساده به اقراری گفته می شود که اقرار کننده همان امری را می پذیرد و به آن اقرار می کند که طرف مقابل مدعی شده است بدون آنکه شرط یا وصفی داشته باشد. به تصریح ماده، اقرار از طریق هر یک از روشهای مذکور که صورت گیرد، به شرط روشن و بی ابهام بودن نافذ خواهد بود. بر همین اساس ماده ۱۲۶۱ قانون مدنی مقرر داشته است که اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد، صحیح است. به طور مثال اگر فرد لال و بی سواد قصد اقرار به ارتکاب جرمی داشته باشد، می تواند با اشاره به خود، ارتکاب جرم را به خود منتسب کند. البته همان طور که گفته شد، اقرار مردد، باطل است.

مانند اینکه متهم بگوید: «اگر خودروی تخریب شده، سفید رنگ بوده شاید من آن را تخریب کرده باشم» اقراری که واجد شرایط قانونی باشد پس از علم قاضی مهم ترین دلیل محسوب می شود. بر این اساس در رای شماره ۲۸۴۸ مورخ ۱۲/۹/۱۳۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه می خوانیم: «دادگاه نمی تواند از اقرار صریح خواننده، بدون ذکر دلایل بطلان آن صرف نظر کند.» (آشوری، ۱۳۹۷: ۵۱)

۵- اعتبار اقرار

اقرار از جمله ادله داری موضوعیت است، بنابراین قاضی موظف است به استناد اقرار و بدون تحقیق و پیگیری در سایر قرائن، حکم را صادر کند همچنین باید گفت اقرار نسبت به سایر ادله در تقدم است. به این معنا که اقرار مرتکب یا شهادت شهود در تعارض باشد، دادگاه آن را به استناد اقرار صادر خواهد کرد؛ لکن اگر تشخیص قاضی مبنی بر کذب بودن اظهارات مقرر باشد، دادگاه با تحقیق و بررسی، قرائن و اکارات مخالف اقرار را شناسایی و آن ها را در حکم خود قید می کند. گفتنی است که اقرار متهم باید در محکمه و نزد قاضی بیان شود و اظهارات او در مرحله تحقیقات مقدماتی یا اظهاراتی که در نزد قاضی بیان نشده است، اقرار محسوب نمی شود.

ماده ۱۷۲: در تمامی جرائم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرائم که نصاب آن به شرح زیر است:

الف) چهار بار در زنا، لواط، تفحیذ و مساحقه

ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

تبصره یک: برای اثبات جنبه غیرکیفری تمامی جرائم، یک بار اقرار کافی است.

تبصره دو: در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

حد نصاب اقرار: در تمامی جرائم یک بار اقرار از سوی متهم، جرم وی ثابت می شود اما جرائمی که از این قاعده مستثنا شده اند از این قرار هستند:

زنا، لواط، تفریح و مساحقه: در این چهار جرم که جرائم جنسی محسوب می شوند، متهم باید چهار بار به ارتکاب جرم اقرار کند تا به مجازات جرم ارتكابی محکوم شود. اما اقرار کمتر از چهاربار نیز موجب محکومیت به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ خواهد بود، چراکه در ماده ۲۳۲ آمده است: «هرگاه مردی با زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا کند به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفریح و مساحقه نیز جاری است.»

شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت حدی: در این جرائم یک مرتبه اقرار موجب هیچ گونه مجازاتی نخواهد شد اما با دو بار اقرار از سوی متهم، ارتکاب جرم از سوی وی اثبات می شود.

بر اساس تبصره یک این ماده، هر چند برای اثبات جنبه کیفری جرم بیش از یک مرتبه اقرار شرط شده است، منتها متهم با یک بار اقرار نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم مسئول شناخته می شود.

مثلا اگر الف در دادگاه اقرار کند که از گاو صندوق ب مقداری طلا ربوده است، قاضی وی را به برگرداندن اموال مسروقه محکوم می کند؛ لکن مجازات سرقت حدی اجرا نخواهد شد، چرا که برای اعمال آن لاقلاً باید دو مرتبه اقرار صورت گیرد. لذا در همین مثال اگر الف مجدداً به ارتکاب سرقت حدی اقرار کند، حد جرم ارتكابی بر وی اجرا خواهد شد.

در مثالی دیگر اگر الف مرتکب زنا به عنف شود و در دادگاه یک بار به ارتکاب زنا اقرار کند، به پرداخت مهرالمثل محکوم می شود اما اگر سه بار دیگر به جرم ارتكابی خود اقرار کند، علاوه بر پرداخت مهرالمثل به اعدام نیز محکوم خواهد شد.

بر اساس ماده دو لازم نیست تمام اقراهای متهم در یک جلسه انجام شوند، بلکه تعداد اقراهای بیان شده در تمام جلسات؛ ملاک اقدامات دادگاه خواهد بود.

ماده ۱۷۳: انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجرا، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط ۱۰۰ ضربه شلاق و در غیر آن ها حبس تعزیری در جه پنج ثابت می شود. (کاتوزیان، پیشین: ۱۶۰-۱۶۲)

۱-۵- انکار پس از اقرار

اصل کلی این است که انکار مرتکب پس از اقرار به جرم تأثیری در اجرای مجازات نخواهد داشت. فرض کنید دادگاه «الف» را به علت اقرار به ارتکاب سرقت تعزیری به دو سال حبس و ۶۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم می کند. کمی بعد مرتکب که چنین مجازات سنگینی را پیش بینی نمی کرده منکر ارتکاب سرقت می شود. در این مثال، انکار هیچ تأثیری ندارد و نامبرده باید مجازات مذکور را تحمل کند.

جرائم مستوجب حد رجم یا اعدام: در این جرائم انکار پس از اقرار موجب سقوط مجازات مورد حکم خواهد شد، ولو آنکه مجازات در حال باشد؛ اما در مورد مجازات جایگزین، بین دو دسته از جرم باید تفکیک قائل شد:

۱. زنا و لواط: در این جرائم پس از انکار متهم، وی به جای مجازات رجم یا اعدام، به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می شود.

۲. سایر جرائم: در جرائمی مانند افساد فی الارض، محاربه و سب نبی، مجازات فردی که منکر اقرار خود شده است، حبس تعزیری درجه پنج (۲ تا ۵ سال) خواهد بود. (امامی، ۱۳۷۶: ۱۷۰)

۵-۲- اقرار سفیه و ورشکسته

اگر سفیه و ورشکسته به ارتکاب جرمی اقرار کنند، مجازات کیفری آن‌ها به استناد اقراری که کرده اند ثابت می‌شود؛ لکن نمی‌توان اقرار آن‌ها را در امور مالی نافذ و معتبر دانست. مثلاً اگر سفیه به تخریب عمدی یک دستگاه تلفن همراه اقرار کند، مجازات تخریب مال غیر بر او تحمیل خواهد شد، اما اظهارات او در مورد قیمت تلفن همراه و خسارتی که وارد کرده است، قابل پذیرش نیست. حکم این ماده محدود به اثبات جرم از طریق اقرار است، به این معنا که چنانچه جرم سفیه یا ورشکسته از طریق شهادت شهود یا علم قاضی اثبات شود، علاوه بر مسئولیت کیفری، ضمان مالی و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم نیز برعهده آن‌ها خواهد بود. قانون مدنی نیز در ماده ۱۲۶۳ در مورد اقرار سفیه مقرر داشته است: «اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست» همچنین ماده ۱۲۶۴ همین قانون آمده است: «اقرار مفلس ورشکسته نسبت به اموال خود، بر ضرر دیان نافذ نیست.» (شمس، ۱۳۹۲: ۱۸۶)

ماده ۱۷۱: هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند. اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد. مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

۶- گستره و پیشینه تاریخی

مطالعات تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد همان گونه که اعمال مجازاتها مراحل گوناگون و دوره های مختلفی را پشت سر گذاشته است، برای اثبات دعاوی کیفری نیز علاوه بر اعمال اراده مطلق حاکمان یا بزرگان قبایل، از دلایل متنوع و گاه عجیبی استفاده می‌شده است. اوردالی یا قضاوت الهی (نجفی ابرندآبادی و بادامچی، ۱۳۸۳: ۲۵۴) دوئل یا جنگ تن به تن و مسابقات رزمی یا گلاباتوروی نمونه‌ای از این موارد است (حجتی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۲۶). اما وجه مشترک همه این دورهها، استفاده از یک دلیل - به عنوان معتبرترین دلایل- یعنی اقرار متهم به جرم ارتكابی می‌باشد. اقرار از دلایل اثباتی است که با مفهوم و مضمون متفاوت، هم‌زمان در دعاوی حقوقی و کیفری از آن استفاده می‌شود. در حقوق ایران، بر اساس ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود» و بر اساس ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از ناحیه خود است.» «به عبارت دیگر، در امور مدنی، اقرار اخبار به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود و در امور کیفری، اقرار به مفهوم پذیرش اتهام تفهیم شده به متهم است. ارزش اثباتی اقرار در جنایات (قتل و صدمات جسمانی) از موضوعاتی است که هم‌زمان با تصویب مقررات راجع به حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ و پیش‌بینی فصلی با عنوان «ادله اثبات قتل»، این شبهه را ایجاد کرد که تحت تأثیر جایگاه اقرار در فقه و حقوق اسلامی، ادله اثبات قتل و سایر جنایات تحول یافته و رویه قضایی آن زمان که برای اقرار و شهادت و سایر ادله ارزش‌طریقی قائل بود، باید کنار گذاشته شود. در این باره، حتی گزارشهایی در خصوص بی توجهی قضات به دلایل علمی و اکتفا به ادله اثبات مذکور در قانون منتشر شده بود که شورای عالی قضایی سابق را هم به واکنش

و اداشت؛^۱ به ویژه که در ماده ۲۸ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و پس از آن در ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده بود: «با اقرار به قتل عمد اگرچه یک مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می‌شود.» علاوه بر این، در مواد ۳۱ و ۳۲ قانون حدود و قصاص که مفاد آن عیناً در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تکرار شد، مواردی مطرح شده بود که ارزش اثباتی زیادی برای اقرار در نظر می‌گرفت و به عبارتی موضوعیت داشتن اقرار را دامن می‌زد. در قانون آزمایشی سال ۱۳۹۲، قانونگذار محتوای مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را حذف و در بخش پنجم (ادله اثبات در امور کیفری) در مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ با عبارات مبهمی که در قوانین کیفری ایران پیشینه‌ای ندارد، به موضوعیت داشتن برخی ادله شرعی مانند اقرار و شهادت اشاره کرده که در صورت وجود آنها، قاضی به استناد آنها حکم صادر می‌کند مگر اینکه علم به خلاف آنها داشته باشد. این تغییر قانونی با توجه به سوابق اشاره‌شده مجدداً این سؤال را مطرح نموده که آیا قانونگذار در خصوص ارزش اثباتی اقرار و از جمله اقرار در جنایات دیدگاه جدیدی مطرح نموده یا با وجود تفاوت الفاظ قانون، محتوای آن ثابت مانده است. بنابراین سؤال اصلی نوشته حاضر این است که آیا تغییرات قانونی انعکاس یافته در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ارزش اثباتی اقرار در جنایات را دگرگون کرده است؟ فرضیه تحقیق این است که با وجود تصویب مواد اشاره شده، اقرار در جنایات همانند سایر جرایم، کاشف از واقع است و طریقت دارد و با وجود اشاره به موضوعیت اقرار در قانون مجازات جدید، با توجه به نسخ مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، تردیدها و ابهامها درباره ارزش اثباتی اقرار در جنایات تا حد زیادی برطرف شده است. نوشته پیش رو، با توجه به اهمیت بنیادهای نظری قانونگذار و تأثیرپذیری قانون ۱۳۹۲ و رویه قضایی از آن، ابتدا مفهوم و الزامات طریقت اقرار در امور کیفری را تبیین می‌کند و سپس به جایگاه بحث در حقوق اسلامی می‌پردازد و در ادامه به چگونگی و نمونه‌هایی از آرا و نظریات حقوقدانان اشاره می‌کند و در نهایت، تحولات قانون مجازات اسلامی را با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی خواهد کرد.

۷- مبانی حجیت اقرار

در مجموع باید قائل شد که مهمترین دلیل حجیت اقرار سیره و بنای عقلا است، و با وجود این سیره و به خصوص با توجه به اینکه شارع هم به نحوی این سیره را امضا نموده است، ما را از توسل به سایر ادله بی‌نیاز می‌سازد. پس می‌توان گفت که اولاً؛ قاعده‌ای عام و کلی و فراگیر وجود دارد که مفاد آن الزام‌آور بودن اقرار هر عاقلی به زیان خودش می‌باشد و ثانیاً؛ مدرک این قاعده بنای عقلا است و لذا مفاد آن عام و جهان شمول است که در همه اعصار و امصار و در میان همه ملل و نحل معتبر و قابل استناد بوده، و اختصاص به هیچ قوم و قبیله خاص و زمان و مکان معین ندارد. به عنوان مثال در سیستم حقوقی فعلی انگلیس اقرار به عنوان یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی به حساب می‌آید که هم در امور کیفری و هم مدنی مورد استناد قرار می‌گیرد. از جمله بخش نهم «الف» قانون ادله اثبات در مسائل مدنی مصوب ۱۹۶۸ اقرار را به عنوان دلیل مهمی در

^۱ - شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۲ در بخشنامه‌ای تأکید کرده است: «اطلاع داده‌اند که در برخی از مراجع کیفری به دلایل علمی نظیر پزشکی قانونی و انگشت نگاری و غیره برای تحقیق در کشف جرم و اثبات آن توجه نمی‌شود... متذکر می‌گردد هرچند در برخی جرایم طرق اثبات دعوی در قانون ذکر شده لکن چون این از باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول قطع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند منع نگردیده، مقتضی است در رسیدگی‌ها استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهند و از وسایلی که دانش بشری در این زمینه فراهم نموده است استفاده نمایند (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲: ۱/۲۸۱).

اثبات دعوی دانسته و مقرر می‌دارد که: «ممکن است اظهاراتی که طرفین دعوی یا نمایندگان آنها به ضرر خود ارائه می‌کنند به عنوان اقرار محمول بر صحت تلقی شود زیرا به دلایل گوناگون می‌توان فرض کرد که وقتی شخصی اظهاراتی علیه منافع خود عنوان می‌کند مقرون به حقیقت است.

۱-۷- عقل

دلیل عقلی در کنار قرآن، سنت و اجماع از ادله استنباط حکم شرعی محسوب شده است. دلیل عقلی از مقدمات عقلی ترکیب شده و به تبع آن نتیجه‌اش نیز عقلی است و به دو قسم مستقلات عقلی و غیرمستقلات عقلی تقسیم می‌شود. ابن جنید از فقهای شیعه در قرن چهارم هجری، نخستین فقیهی است که از دلیل عقلی برای استنباط احکام شرعی استفاده کرد و ابن ادریس حلی نخستین فقیهی است که به صراحت، «عقل» را به عنوان یک دلیل مستقل در کنار دیگر ادله برای استنباط احکام شرعی قرار داد.

اخباری‌ها از مهمترین مخالفان بکارگیری دلیل عقلی در استنباط حکم شرعی به شمار می‌روند. به اعتقاد بیشتر علمای شیعه، کسب معرفت نسبت به مسائل اصول دین باید با دلیل عقلی صورت پذیرد و در این مسائل تقلید جایز نیست.

به دلیلی که از مقدمات عقلی ترکیب شده و به تبع آن نتیجه نیز عقلی باشد دلیل عقلی گفته می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰، ۱۸۹). عقل در کنار نقل از منابع شناخت و معارف بشری است دلیل عقلی به دو قسم مستقلات و غیر مستقلات عقلی تقسیم می‌شود. (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

۲-۱-۷- مستقلات عقلی

اگر در یک دلیل هر دو مقدمه عقلی باشند گفته می‌شود که در این‌جا عقل به تنهایی و بدون کمک گرفتن از شرع، به حکم شرعی دست می‌یابد، این قسم از دلیل را مستقلات عقلی می‌گویند مانند: حکم عقل به حسن انصاف و راستگویی و یا قبح و زشتی ظلم. دلیل عقلی از نظر شیخ انصاری بر دو نوع است:

۱- دلیل عقلی که متوقف بر خطابات شرعی نیست، مانند حسن و قبح عقلی که بدون توجه به آیات و روایات، حسن نیکوکاری و قبح ستمگری روشن و مبرهن است.

۲- دلیل عقلی که متوقف بر حکم شرعی است. مانند وجوب مقدمه واجب و حرمت فعل ضدواجب. (کلانتری، ۱۴۲۵ق، ۳۱۹)

۲-۱-۷- غیر مستقلات عقلی

اگر یکی از مقدمه‌ها عقلی و مقدمه دیگر شرعی باشد این دلیل را غیرمستقلات عقلی می‌گویند مانند: حکم عقل به وجوب مقدمه در جایی که ذی‌المقدمه واجب است. از آنجا که مقدمه عقلی بر مقدمه دیگر غلبه دارد به آن دلیل عقلی گفته می‌شود و از آنجا که عقل به تنهایی نمی‌تواند به نتیجه که همان حکم است برسد بلکه باید به کمک مقدمه شرعی باشد پس از نوع غیرمستقلات است. (مظفر، ۱۳۷۷: ۵۲)

۲-۷- سنّت

در بحث از مدارک قاعده اقرار در سنت و سیره نبوی و احادیث و اخبار از ائمه هدی (ع) به روایات ذیل، جهت اثبات حجّیت قاعده اقرار استدلال شده است:

الف: روایت اول

« محمد بن یعقوب عن عدّه من اصحابنا... عن جراح المدائنی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: لا اقبل شهادة الفاسق الا علی نفسه». ^۱شهادت فرد فاسق را نمی‌پذیرم مگر به زیان خودش». وجه استدلال چنین است که فاسق به جهت فقدان عدالت، شهادتش علیه دیگری پذیرفته نیست. بنابراین پذیرش شهادت وی به زیان خودش منصرف از ادله شهادت است و باید در جستجوی مبنای دیگری برای نفوذ شهادت وی علیه خودش بود و این امر ممکن نیست مگر اینکه مورد را از موارد اقرار و حجّیت قاعده اقرار بدانیم. به عبارت دیگر تصحیح شهادت فاسق علیه خودش منوط به پذیرش اقرار فاسق علیه خودش می‌باشد.

ب: روایت دوم

«مرسله محمد بن الحسن العطار عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: المؤمن اصدق علی نفسه من سبعین مؤمن علیه». بر حسب این حدیث، اقرار هر فرد مؤمن علیه خودش، بهتر از شهادت هفتاد مؤمن حقیقت را کشف می‌کند؛ لیکن هم سند و هم دلالت آن مورد بحث و مناقشه است.

ج: روایت سوم

«و روی جماعه من علمائنا فی کتب الاستدلال عن النبی (ص) انه قال: «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز». (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۱). این روایت اگر چه در کتب روایی ذکر نشده است ولی در موارد زیادی مورد استناد قرار گرفته است. عدم ذکر روایت در کتب حدیث نمی‌تواند خدشه‌ای به اصالت آن وارد کند، زیرا به جهت تواتر و استناد مکرر به این روایت ضعف روایی آن جبران می‌شود.

۳-۷- اجماع

یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات حجّیت قاعده اقرار بدان استناد شده است، اجماع فقهای اسلام بر حجّیت این قاعده است. ولی با توجه به وجود نص، نمی‌توان به اجماع به عنوان دلیل مستقل استدلال نمود؛ به عبارت دیگر اجماع مدرکی است و فاقد حجّیت است.

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۱.

۸- موارد بی اعتباری اقرار

در موارد ذیل می‌توان بی اعتباری اقرار را اثبات کرد:

۸-۱- فقدان شرط صحت

اگر اثبات شود که اقرار شرایط صحتی را که در گذشته برای ارکان اقرار (مقر، مقر له، مقر به و صیغه اقرار) ذکر شد، دارا نبوده می‌توان بی اعتباری آن را اثبات کرد. چنانکه ثابت شود اقرارکننده دارای اهلیت نبوده یا قصد جدی برای اقرار نداشته و از روی استهزا اقرار کرده و یا مختار نبوده و اقرار بر اثر اکراه یا شکنجه صادر شده است و یا اثبات شود که اقرار صوری بوده و مقر و مقر له برای ضرر زدن به حقوق طلبکاران به آن اقدام کرده اند. البته مسلم است تا زمانی که این امور به طرقی همچون بینه، سوگند و قراین اثبات نشود، اقرار به قوت خویش باقی است. (الوسیط، ج ۲، ۴۹۹)

۸-۱-۱- اشتباه

گاهی منشا اقرار تصور امری مخالف واقع می‌باشد که خود بر دو گونه است:

الف: اشتباه موضوعی

و آن در صورتی است که اقرارکننده امری را بر خلاف واقع تصور کند و بر اساس آن به نفع دیگری به حقی اعتراف کند، چنانکه وارثی طبق سندی که دیگری ارائه می‌کند به وجود دینی در ذمه مورث خویش اقرار کند ولی بعدا در میان دارایی متوفی سندی یافت شود که بر تادیه دین مزبور دلالت کند، در اینجا اقرارکننده می‌تواند با استناد به سند اخیر و عدم آگاهی از واقعیت امر بی اعتباری اقرار را درخواست نماید. (امامی، ج ۶، ص ۵۳)

ب: اشتباه حکمی

و آن موردی است که اقرارکننده بر اثر عدم آگاهی از حکم قانونی قضیه به حقی به سود دیگری اقرار کند، چنانکه کسی از متوفی طلبکار باشد و آن را از عمومی پدری او که خود را وارث منحصر می‌دانسته مطالبه کند. عمو نیز بر اساس این تصور اشتباه که در ارث بر پسر عمومی ابوبنی مقدم است به آن دین اعتراف نماید. دادگاه بر اساس اشتباه موضوعی می‌تواند به بی اعتباری اقرار رای دهد ولی در باره اشتباه حکمی اختلاف نظر وجود دارد: (متین دفتری، ج ۳، ص ۳۳۱). برخی از نویسندگان حقوقی آن را موجب بی اعتباری اقرار نمی‌شناسند، زیرا جهل به قانون را رافع مسئولیت نمی‌دانند. و برخی دیگر آن را همچون اشتباه حکمی موجب ابطال اقرار دانسته‌اند. قانون مدنی فرانسه، در این زمینه میان اشتباه موضوعی (erreur de fait) و اشتباه حکمی (erreur de droit) تفصیل قائل شده و پس از بیان امکان رجوع از اقرار به استناد اشتباه موضوعی تصریح می‌کند: «از اقرار نمی‌توان به ادعای اشتباه حکمی رجوع کرد» (کد سیویل، ماده ۱۳۵۶).

۸-۱-۲- عذر موجه

در مواردی که کسی به استناد امری، مخالف واقع بودن اقرار را اثبات کند؛ حکم به بی اعتباری اقرار داده می‌شود، چنان که کسی برای جلوگیری از بازداشت اموال خویش به وسیله اجرائیه طلبکاران، به دروغ آن اموال و اثاثیه را جهیزیه همسرش

معرفی کند و یا چنان که کسی به جهت دریافت سندی مانند برات، سفته یا چک به گرفتن مبلغی وجه نقد از دیگری اقرار کند، در حالی که آن اسناد هم وصول نشود. در این گونه موارد اقرارکننده می‌تواند درخواست بی اعتباری اقرار را بنماید.

۹- مفهوم و الزامات طریقت اقرار در دعوای کیفری

پیش از بحث در خصوص طریقت دلایل اثبات دعوی در جنایات، مفهوم و مبنای طریقت داشتن ادله اثبات دعوی کیفری به صورت کلی و به ویژه در پرونده های قتل و ضرب و جرح بیان می‌شود.

۹-۱- مفهوم طریقت اقرار

منظور از طریقت ادله اثبات به طور کلی و از جمله اقرار در پرونده های کیفری این است که در مقایسه با پرونده های حقوقی (مدنی)، قاضی، ناظر بی طرف نیست و چون به عنوان نماینده جامعه و برای تحمیل سرزنش یا ضمانت اجرایی که جامعه در قبال نقض قواعد ماهوی که همانا ارزشهای اساسی جامعه است مداخله می‌کند، مانند قاضی یا دادرسی مدنی، صرفاً وظیفه «فصل خصومت» ندارد بلکه موظف به «کشف حقیقت» است.^۱ این وظیفه، در ارزیابی و سنجش ادله اثبات و دلایل اقامه شده چه از طرف دادستان و یا شهود در مقام اثبات اتهام و چه از طرف متهم در قبال پذیرش اتهام جلوه می‌کند. طریقت داشتن اقرار در دعوای کیفری، از یکسو از تحمیل مجازات و کیفر بر متهم بی‌گناهی که در مقابل شهود و سایر دلایلی که دادستان و مدعی العموم با توسل به قدرت دولت فراهم کرده است، جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، برای اینکه کیفر یا سرزنش جامعه دقیقاً بر همان کسی تحمیل شود که قاعده ماهوی یا ارزش اساسی جامعه را نقض کرده، از پذیرش اقراری که به صورت غیر واقعی برای انحراف جریان دادرسی از طرف فردی که به هر دلیل ذهنی یا عینی خود را گناهکار جلوه می‌دهد، پیشگیری می‌کند. بنابراین به صورت کلی می‌توان گفت که مفهوم طریقت اقرار در جنایات این است که قاضی کیفری در مواجهه با اقرار، پیش از اینکه به صورت و شکل آن توجه نماید و بخواهد متهم یا اقرارکننده را مأخوذ به اقرار خویش بداند، باید به محتوا و میزان طریقت اقرار و کشف حقیقت توجه نماید.

۹-۲- الزامات طریقت اقرار

با توجه به توضیح فوق، می‌توان دو موضوع اساسی زیر را به عنوان الزامات طریقت اقرار در جنایات یا سایر مواردی که قاضی کیفری به استناد اقرار متهم حکم صادر می‌کند ذکر نمود:

الف: محدودیت نبودن تحصیل دلیل

به صورت کلی تحصیل دلیل در پرونده های جنایی با پرونده های مدنی متفاوت است. حاکمیت و تسلط اصحاب دعوای مدنی، بر تحصیل دلیل هم اثر می‌گذارد. دادرسی مدنی، در نتیجه تعلق دعوای مدنی به اصحاب آن، از منظر نقش دادرسی، دادرسی تدافعی و پایاست. دادرسی باید منتظر بماند تا اصحاب دعوی به وی دلیل ارائه کنند و نمی‌تواند دلیل اصحاب دعوی را تکمیل کند (پارسا و نظری، ۱۳۹۲: ۳۷۱). در دعوای کیفری، هرچند بر اساس آمارها پرونده های جنایی با اعلام جرم توسط بزه‌دیدگان یا احساس مسئولیت اجتماعی و مشارکت شهروندان به جریان می‌افتد، بزه‌دیده یا

۱ - ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی می‌گوید: هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذیحق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.

اعلام کننده جرم، پس از گزارش جرم، تسلطی بر دعوی ندارد و سیستم عدالت کیفری یعنی مجموعه پلیس، دادسرا، دادگاهها و مؤسسات یا نهادهای اجرای کیفر، مدیریت و اداره دعوی کیفری را بر عهده خواهند گرفت. در مرحله تعقیب، مقامات پلیس با توجه به دستورات و تعلیمات مقامات دادسرا، اقدامات لازم را برای کشف جرم و جمع‌آوری دلایل مربوط البته با مشارکت شاکیان و بزه‌دیدگان انجام می‌دهند. در این مرحله، پلیس در چارچوب قانون، صرفنظر از نتیجه تحقیقات و تحلیل آنها توسط قاضی، تمام مشاهدات خود یا جزئیات موجود در صحنه جرم را جمع‌آوری و در اختیار مقامات قضایی قرار می‌دهد. شاکیان یا گزارش‌کنندگان جرم نیز حق آوردن دلیل دارند، اما این امر هیچ‌گاه مقام قضایی را محدود نمی‌کند و وی، مجاز و موظف به کاوش در ادله ارائه‌شده برای پیشگیری از انحراف و فریفتگی عدالت است. در همین راستا دادرسی کیفری از ابزارهای محدودکننده (جلب متهم یا تحت نظر قرار دادن و...) و ابزارهای مداخله‌کننده (تفتیش منزل یا محل کار، دستگیری و بازداشت و...) برخوردار است (پارسا و نظری، ۱۳۹۲: ۳۷۴). این ویژگی دادرسی کیفری در حقوق اسلامی نیز مورد توجه و تأیید است. برخی از حقوقدانان اسلامی تصریح دارند که: استدلال به دلایل مثبت بینه و امور دیگر برای محصور جلوه دادن ادله اثبات دعوی در چهار تا یا هر عدد دیگر، واقعا بی‌مورد است؛ زیرا یقین داریم که موازین شرعی (ادله اثبات دعوی) تماما امارات بر واقع (قرینه و طریق کشف) می‌باشند (رشتی، ۱۳۱۶: ۱۰۴/۱). در همین راستا یکی از اساتید می‌گوید که قاضی می‌تواند از قرائن موجود در هر دعوی استفاده کند و علمی که از این طریق به دست می‌آید، حجت است (جعفر لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۴۶)؛ برای نمونه، در خصوص ادله اثبات در جنایات، هر چند فقها برای اثبات قتل ادله محدودی (اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی) را پذیرفته‌اند، این محدودیت، آسیبی به تحصیل دلیل نمی‌زند؛ زیرا همان‌گونه که فقیهان امامیه معتقدند (مغنیه، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۲۹؛ حسینی شیرازی، ۱۹۸۸: ۲۱۹) منبع تحصیل علم قاضی، به موارد خاصی محدود نشده و از هر راه متعارف و معقولی قابل حصول است و بحث‌های مفصل فقهی در خصوص شرایط اقرار و شهادت یا اجرای ترتیبات قسامه، در جهت بیان محدودیت‌های دلایل ظنی است (باقری، ۱۳۸۲: ۸۷). بر این اساس، نه کافی نبودن ادله شاکی یا اعلام‌کننده جرم مانع تحقیقات پویا و گسترده مقامات قضایی است و نه دلایلی که با واقعیت‌های مادی پرونده هماهنگی ندارد، می‌تواند باعث فریب و انحراف عدالت گردد، بلکه قاضی مجاز به سنجش محتوا و مضمون اقرار یا شهادت از جهت هماهنگی با قرائن و شواهد و محتویات پرونده است.

۱۰- طریقت یا موضوعیت اقرار در حقوق اسلامی؛ از دلایل نظری تا جلوه های عملی

ارزش اثباتی اقرار در جنایات، در حقوق اسلامی با ادبیات خاص خود در بحث‌های فقهی و اصولی شایان بررسی است. در اصول فقه، دلیل هر منبع یا مستندی است که برای استنباط احکام شرعی به کار می‌رود و تقسیماتی دارد که شامل دلیل قطعی، دلیل ظنی معتبر (اماره) و اصل عملی می‌شود. اماره که در مفهوم لغوی به معنای علامت و نشانه است (جوهری، ۱۴۱۸: ۴۸۵/۱) در اصطلاح اصول فقه دلیل ظنی نامیده می‌شود که شارع آن را معتبر دانسته است (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۴/۲). اصولیان این دلیل ظنی (اماره) را به دو نوع «اماره حکمی» و «اماره موضوعی» تقسیم کرده‌اند. «اماره حکمی»، اماره‌ای است که حاکی از یک حکم کلی شرعی باشد. به عبارت دیگر، در مواردی دلیل و مدرک حکم، یک اماره یا دلیل ظنی است که شارع ما را به پذیرش آن ملزم نموده است؛ برای مثال، «خبر واحد ثقه» یعنی روایتی که یک شخص مورد اطمینان و راستگو از امام معصوم یا پیامبر نقل کرده است، هر چند برای ما یقین‌آور نیست، از آنجا که نوعا کاشف از واقع است، از سوی شارع برای ما حجیت دارد و تا زمانی که دلیلی معارض با آن نداریم می‌توانیم به آن اعتماد کنیم. «اماره

موضوعی» نیز اماره‌های است که کاشف از موضوعات احکام و وقایع خارجی یا احکام جزئی است؛ مانند شهادت دو نفر عادل درباره وقوع یک جرم یا شهادت بر تصرف یک مال توسط دو نفر که اماره و نشانه مالکیت اوست. در اینجا می‌توان گفت که اماره، موضوعی است؛ به این معنا که برای اثبات یا احراز یک امر موضوعی که مالکیت فردی خاص است، از آن استفاده شده است. از طرف دیگر می‌توان گفت که این اماره (شهادت) موضوعیت دارد؛ به این معنا که به عنوان یک دلیل ظنی نوعاً کاشف از واقع، مورد اعتماد شارع قرار گرفته است. با این توضیح مشخص می‌گردد که به عنوان مثال شهادت دو نفر عاقل و بالغ، در عین حال که دلیل ظنی است و می‌تواند خلاف واقع باشد، به دلیل کاشفیت نوعی آن، مورد اعتماد شرع است ولی این اعتماد شارع، ظنی بودن دلیل را که خصوصیت ذاتی آن است کم‌رنگ نمی‌کند و به همین دلیل، هر گونه احتمال غیر واقعی بودن، اعتماد را سلب می‌کند و اعتبار آن را خدشه‌دار می‌کند. بنابراین بحث درباره موضوعیت داشتن برخی ادله اثبات و از جمله اقرار، نباید باعث نگرانی خاطر یا خطور این احتمال به ذهن عدالت‌جویان گردد که ممکن است طرح موضوعیت داشتن اقرار یا شهادت، به بی‌عدالتی یا عدالت کور منجر گردد؛ زیرا با این برداشت، اماره چه حکمی و چه موضوعی باشد، دلیل ظنی بوده و به تعبیری، «طریقی» محسوب می‌شود. یعنی مادام که شبهه یا دلیلی علیه آن نباشد، با توجه به اعتباربخشی شارع به آن، بدان عمل می‌شود. بدین ترتیب به نظر می‌رسد نگرانی حقوقدانان از طرح بحث موضوعیت ادله اثبات دعوی کیفری و به ویژه موضوعیت اقرار و شهادت، ناشی از زبان متفاوت فقه و اصول و حقوق کیفری و ادله اثبات کیفری است. این تفاوت زبانی در تلقی قانونگذار از بحث طریقیّت و موضوعیت نیز خود را نشان داده و قانونگذار در تصویب مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این گونه القا نموده که موضوعیت داشتن ادله اثبات به این معناست که نباید علم به خلاف آنها داشت.^۱ در حالی که ظنی بودن ارزش اماره ای مانند شهادت دو مرد عادل یا اقرار فرد عاقل بالغ به قتل، به این معناست که اگر دلایل و قرائن ظنی دیگری بر غیر واقعی و ساختگی بودن این امارات اقامه شود، ارزش اثباتی آنها مخدوش می‌گردد. جالب اینکه قانونگذار هرچند در ماده ۱۶۱ می‌گوید: «ادله‌ای مانند اقرار و شهادت موضوعیت دارند و قاضی به استناد آنها حکم صادر می‌کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد»، با فاصله‌ای اندک و در ماده ۱۷۱ که ارزش اثباتی اقرار را بررسی می‌کند، وجود قرائن و امارات - خلاف مفاد اقرار را برای چشم‌پوشی از اقرار کافی می‌داند. یا در ماده ۱۶۹، اقراری را که با اکراه، اجبار، شکنجه یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار می‌داند. همچنین در ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد:

هر گاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار رأی صادر می‌کند. بنابراین از مجموع این مواد به دست می‌آید که منظور قانونگذار از موضوعیت اقرار و شهادت این است که این ادله، ادله ظنی معتبری هستند که شرع نیز اماره بودن و امکان استناد به آنها را تأیید کرده است، اما ارزش اثباتی آنها منوط به نبود دلایل ظنی یا قرائنی است که کشف آنها از واقع را مخدوش کند. به تعبیر دیگر، درست است که قانونگذار در مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ از واژه «موضوعیت» استفاده کرده، با توجه به تحلیل ارائه‌شده، منظور از موضوعیت، همان اماره یا دلیل ظنی حاکی از واقع است، مادام که دلیل معارضی هرچند در سطحی پایین‌تر از اقرار و شهادت موجب بروز احتمال غیر واقعی بودن آنها نشود. درباره طریقیّت یا موضوعیت اقرار در

^۱ - ماده ۱۶۱: «در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارند اثبات می‌شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می‌کند، مگر اینکه قاضی علم بر خلاف آن داشته باشد.»

جنایات، هرچند در فقه سخن صریحی مشاهده نگردید، آنچه از فحوای کلام فقیهان استفاده می‌شود، موضوعیت داشتن اقرار است. دلیل این برداشت آن است که در بحث‌های فقهی، غالباً به نقش اثباتی اقرار به عنوان دلیل توجه می‌شود و سخن از لزوم مطابقت اقرار با سایر امارات و قرائن جایگاهی ندارد. در این زمینه می‌توان گفت که در گذشته به دلیل عدم پیشرفت علوم مختلف جرم یابی، در جنایاتی مانند قتل عمد یا ضرب و جرح قرائن پیچیده‌ای به دست نمی‌آمد تا محتوای اقرار و جزئیات آن با این یافته‌های علمی یا امارات قضایی تطبیق داده شود. در چنین شرایطی که تشخیص غیر واقعی بودن اقرار، امری دور از دسترس می‌نمود، ماهیت حق الناسی کیفر جنایات، به موضوعیت داشتن اقرار و نقش حداکثری اولیای دم دامن می‌زد، به طوری که بر اساس برخی از آرای فقهی، حتی در مواردی که بین اقرارهای متعدد تعارض آشکاری وجود داشت، نقش اولیای دم در گزینش و انتخاب یکی از اقرارکنندگان برجسته می‌شد و این امر تأییدکننده موضوعیت اقرار به جنایت است. البته می‌توان این قبیل روایات یا دیدگاه‌های فقهی را این گونه تفسیر کرد که با توجه به اینکه در پرونده جنایت، ولی دم در خصوص تقاضای قصاص یا دیه و عفو تصمیم‌گیرنده است، آنچه این دلایل مطرح می‌کنند در همین حد است. به عبارت دیگر، در موارد تعارض اقرار، اولیای دم حق اقامه دعوی علیه هر کدام از اقرارکنندگان را به اقتضای اقرار خودش دارد و این، مانع وظیفه دادرسی در بررسی موضوع نیست. روایت دیگری هم در این زمینه مشهور است که در مورد دو اقرار متعارض به قتل عمدی یک نفر است، آن هم در فرضی که اقرارکننده اول، بعد از حضور اقرارکننده دوم و پذیرش اتهام قتل عمدی، از اقرار خود عدول نموده و اقرار خود را دروغ می‌داند. بر اساس این روایت، قصاص و دیه از هر دو نفر برداشته شده و دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود. فقیهان امامیه، این روایت را از نظر سندی، فاقد سلسله سند معتبر (مرسل) و از نظر محتوا، خلاف اصل دانسته‌اند اما مشهور به آن عمل کرده‌اند و بر آن ادعای اجماع و فقدان مخالفت شده است. آنچه در این روایت، موضوعیت اقرار را برجسته می‌کند این است که نه در متن آن و نه در بحث‌های فقهی، شرط پذیرش اقرار، انطباق اقرار با سایر قرائن بیان نشده است و ظاهراً با اقرار شخص دوم، این اقرار پذیرفته می‌شود و اقرار شخص اول که از آن رجوع شده، بی‌اثر تلقی می‌گردد و هیچ سخنی به میان نیامده که آیا اقرار شخص دوم باید از جهات دیگر نیز درست باشد یا نه؟ و اگر اقرار مقرر اول مطابق با سایر آثار جرم باشد باز هم باید به سادگی از کنار آن بگذریم؟

در عین حال، صرفنظر از بحث سند روایت، اوضاع و احوال موجود در این واقعه بر فرض صحت و اصالت به گونه‌ای است که می‌تواند به نوعی طریقت اقرار و لزوم انطباق آن را با سایر آثار و علایم برساند. در این حدیث، اقرارکننده اول در پاسخ به سؤال امیرالمؤمنین، دلیل اقرار خود را این می‌داند که او را با چاقوی خونین در دستش بر بالین جنازهای غرق به خون دستگیر کرده‌اند؛ یعنی اقرار او با قرائن مطابقت داشته است و مسلم است که حضرت علی به همین دلیل فرمان دستگیری او را صادر نمودند. ولی با توجه به اینکه حکم مذکور در این روایت برای اولین بار مطرح شده (قضیه فی واقعه) و اقرارکنندگان اطلاع نداشتند که در صورت اقرار نفر دوم و بازگشت نفر اول از اقرار، جان هر دو نجات می‌یابد، در فرض صحت سند روایت، به مورد خاص خودش تعلق خواهد داشت و قول امام علی در این مورد در مقام بیان قاعده نیست و با توجه به اینکه در زمان حکومت و ولایت ایشان چه بسا نتوان آن را به عنوان حکم قضایی در مورد خود هم پذیرفت، بلکه می‌توان سخن حضرت را به گونه‌ای پیشنهاد عفو اقرارکننده دوم در این مورد خاص دانست که با توجه به جنبه خصوصی جرم، با رضایت اولیای دم یا رضایت به اخذ دیه امکانپذیر خواهد شد؛ زیرا دلیل سقوط قصاص از اقرارکننده دوم، جلوگیری از اشتباه قضایی و نجات جان اقرارکننده اول بود نه به این خاطر که یک نفر قبل از او به همین

قتل اقرار کرده و سپس از اقرار خود برگشته است. با این تحلیل، از این روایت نمی‌توان قاعده و حکمی کلی را استنتاج کرد؛ زیرا اگر کسی به قتل عمدی اقرار کند و سپس فرد دیگری بیاید اقرار کند و نفر اول از اقرار خود برگردد و نتیجه این فرایند، رهایی هر دو باشد، ضمن اینکه راه تبانی و فرار از قانون را پیش پای ناقضان قانون آن هم در جرم مهمی مانند قتل می‌گذارد، با ضوابط حقوق کیفری و اثبات جرایم ناسازگار است. اما اگر این حدیث را در مورد نص و مورد خاص خود معتبر بدانیم، دلیل بر موضوعیت داشتن اقرار در همان معنای اصولی خواهد بود و اینکه اقرار، دلیل یا اماره معتبر شرعی است و شرایط اقرار اول تأیید می‌کند که امام نیز همین ارزش را برای اقرار قائل بوده و بعد از حضور فرد دوم و معلوم شدن حقیقت، از اقرار او صرف‌نظر کرده است، اما نه به دلیل وجود دو اقرار، بلکه به علت کشف خلاف واقع بودن آن؛ و اینکه با اقرارکننده دوم چه رفتاری شده است، به مورد خاص خود ارتباط دارد و به علت امکان تبانی، به موارد مشابه تعمیم‌پذیر نمی‌باشد. یکی دیگر از جلوه‌های موضوعیت داشتن اقرار، چگونگی رفتار با افرادی است که نزد پیامبر اسلام یا سایر حاکمان صدر اول اسلام، اقرار به زنا می‌کردند. از اقرار شخص بالغ رشیدی که با علم به کیفر زنا برای پاک شدن از پیامدهای گناه و طلب آمرزش از خدا، به جرم خود اقرار می‌کند، معمولاً ائمه قضایی به ارتکاب جرم حاصل می‌شود، ولی حد اجرا نمی‌گردد و ظاهر حال، نشانگر جایز نبودن اجرای حد است تا زمانی که اقرارکننده چهار بار اقرار کند. این رفتار نشان می‌دهد که اقرارهای چهارگانه موضوعیت دارد و علم قاضی در این داورها سندیت ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۶۹). مؤید این برداشت، نوع تعامل با اقرار به قتل است، هرچند یک مرتبه باشد که مشهور فقها یک بار اقرار را برای اثبات قتل عمد کافی می‌دانند و برای اثبات صحت نظر خود، به روایاتی استناد می‌نمایند.^۱ در مقابل قول مشهور، برخی گفته‌اند که قتل عمد، جرمی سبک‌تر از سرقت نیست، لذا همانند سرقت حدی بلکه به طریق اولی، به دو بار اقرار نیاز دارد. اما در پاسخ گفته شده است که اگر بخواهیم چنین استدلال کنیم، می‌توان گفت که اثبات اتهام قتل عمد کم‌اهمیت‌تر از زنا نیست، پس باید بگوییم که همانند زنا چهار بار اقرار ضروری است.^۲ بنابراین می‌توان گفت که ارزش اثباتی اقرار به عنوان یک دلیل ظنی و اماره شرعی، به تعداد و تکرار آن ارتباطی ندارد و اگر در اثبات جرمی مانند زنا، چهار بار اقرار و در چهار مجلس موضوعیت دارد یا لازم است که شاهدان چهارگانه به صورت هم‌زمان در دادگاه حضور یابند و مشاهده زنا را گواهی کنند، مصالح دیگری مورد نظر شریعت بوده که جرم‌پوشی، حمایت از حریم خصوصی و کاهش انگیزه اقرار یا شهادت بر جرمی مانند زنا از آن جمله‌اند؛ امری که به دلیل ماهیت حق‌الناسی قتل، موضوعیت ندارد. ولی اکتفا به یک اقرار در اثبات قتل عمدی نباید به بی‌مبالاتی شریعت در اثبات این جرم تعبیر شود.^۳

۱۱- ارزش اثباتی اقرار در ادبیات حقوقی و رویه قضایی ایران

بررسی‌ها نشان می‌دهد که پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار به استفاده از واژه «طریقیت» و «موضوعیت» در بحث ادله اثبات دعوی و از جمله اقرار تمایلی نداشته و حتی در بحث ادله اثبات جرایم شرعی و از جمله در جنایات نیز به صراحت از موضوعیت یا طریقیت اقرار یا سایر دلایل

۱ - «هر کس نزد حاکم یک بار به حقی از حدود الهی علیه خودش اقرار کند اعم از اینکه آزاد باشد یا بنده، زن باشد یا مرد، بر امام است که بر او اقامه حد نماید» (موسوی خویی، ۱۴۲۳: ۴۳/۱۱۰).

۲ - همان: ۱۱۱/۴۳

۳ - آقابابایی و موسوی، ۱۳۹۲: ش/۴-۱۹-۳۵

سخن نگفته است.^۱ با این حال، این واژگان بیشتر توسط نویسندگان حقوقی در کتابها و مقالات و بعد هم دادرسان دادگاهها در آرای قضایی به کار برده شده است. ضمن اینکه استعمال این واژگان از طرف قضات، الزاما در حوزه اثبات و احراز بزهکاری نیست و «طریقیت» به معنای دلالت به کار رفته است؛ برای نمونه، شعبه ۵ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۶۱۵ می‌گوید:

در امور جزایی، اعتراف متهم طریقییت دارد و اگر دادگاه با ملاحظه قرائن و امارات دیگر اقرار متهم را از دلایل خارج نماید، موجب شکستن حکم نمی‌باشد. همین شعبه در رأی شماره ۲۴۹۱ مورخ ۱۳۱۹/۷/۱۳ نظر داده است. (متین، بی‌تا: ۳۰)

به صرف اقرار متهم بدون امارات دیگر نمی‌توان رأی داد همچنین هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۱۳۱۵ مورخ ۱۳۳۹/۴/۲۸ آورده است: (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

در امور جزایی اقرار به تنهایی دلایلیت نداشته و طریقییت برای کشف حقیقت دارد دادستان کل کشور نیز در جلسه منجر به صدور رأی اصراری دیوان عالی کشور به شماره ۱۲۲ مورخ ۱۳۴۷/۷/۲۴ می‌گوید:

اقرار در مسائل جزایی صرفا جنبه طریقییت دارد و دادرس به اقرار و اظهاراتی که خواه شاکی و خواه متهم می‌نماید در صورتی که با علائم مادی واقعه وفق ندهد، نباید ترتیب اثر دهد و تنها گفته‌هایی باید ملاک حکم قرار گیرد که با قرائن و امارات منطبق، و عقل سلیم و بالخصوص جریان واقعه آن را تأیید کند. از این آرا و نظرات استفاده می‌شود که در رویه قضایی قبل از انقلاب، به دلایلیت اقرار در همه موارد در حد یک اماره و طریقیی برای کشف واقع توجه می‌شد. استفاده از واژگان موضوعیت و طریقییت ادله اثبات و از جمله اقرار در آرا و دیدگاهها، بعد از انقلاب و اسلامی شدن مقررات جزایی محسوس تر است؛ برای نمونه، شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۱۴۱ در سال ۱۳۷۲ مقرر می‌دارد: «این اقرار طریقییت دارد بر ارتکاب بزه... لذا اتهام آنها محرز است.» در موارد دیگر، موضوعیت به معنای «اعتبار» به کار رفته است. برای مثال، شعبه ۲۴ دیوان در رأی شماره ۵۵۲/۲۴ در سال ۱۳۷۲ گفته است: «عقد به موجب این سند موضوعیت نداشته و خلاف قانون بوده...» یا در برخی آرا، موضوعیت به معنای «اهمیت و اصالت» به کار رفته است. در رأی شماره ۷۸/۳ شعبه سوم دیوان در سال ۱۳۷۷ آمده است: در ماهیت قضیه، تکلیف مدیون به تأدیه دین است و شکل پرداخت، فاقد موضوعیت قانونی است. دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۵۱۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ همین ایده را مطرح نموده است:

... سند سجلی هم در اثبات بلوغ طریقییت دارد لذا چنانچه سند سجلی حکایت از بلوغ داشته اما ولی قهری مدعی نرسیدن فرزند خود به سن بلوغ باشد... قبول درخواست ولی قهری منعی ندارد.

اداره حقوقی قوه قضاییه در یک نظریه مشورتی بی‌آنکه به صراحت به واژه‌های طریقییت یا موضوعیت اشاره کند، به صورت تلویحی به موضوعیت داشتن اقرار در حدود و قصاص و طریقییت داشتن آن در سایر موارد اشاره کرده است.^۱ ضمن اینکه در نمایه الکترونیکی نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه استفاده از واژگان طریقییت و موضوعیت در موارد متعددی مشاهده می‌گردد. از نظر دکتربین و در بیان حقوقدانان، یکی از شارحان قانون مدنی به منظور ترسیم ضابطه‌ای برای

^۱ - ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ یکی از مواردی است که از واژه «موضوعیت» استفاده کرده است... « مواردی از دیات که دیه برحسب دینار یا شتر تعیین شده، شتر و دینار موضوعیت ندارد... »

طریقت دلیل، امکان اثبات خلاف دلیل را بدون هر اشارهای به اینکه بار اثبات این خلاف بر عهده چه کسی است، ضابطه طریقت دلیل دانسته است. (حائری شاه باغ، ۱۳۸۲: ۱۱۵۰) در میان حقوقدانان کیفری نیز برخی ضمن اشاره و تأیید اینکه اقرار در رویه قضایی قبل از انقلاب اسلامی و پیش از تصویب قانون حدود و قصاص، جنبه طریقت داشته است، همراه با ذکر نگرانی‌های خود، به دیدگاهی که «موضوعیت اقرار» را تأیید می‌کند اشاره کرده اند. (سپهوند، ۱۳۸۹: ۱۱۲) برخی دیگر، وجود مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را که به طور ضمنی به موضوعیت اقرار اشاره دارند، مخصص اصل، یعنی طریقت اقرار می‌دانند یا به صورت کلی معتقدند که اقرار در فقه جزایی بر خلاف اقرار در حقوق موضوعه، موضوعیت دارد و قاضی در صورت تحقق اقرار، بی‌نیاز از توجه به دلایل دیگر بوده و ناگزیر از صدور حکم است. (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۳۹) برخی دیگر هم بی‌آنکه واژگان موضوعیت اقرار در حدود و قصاص را استفاده کنند تأکید کرده اند که حتی در حدود و قصاص، قاضی نباید اقرار، سوگند یا شهادتی را که می‌داند دروغ است، بپذیرد. تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تحت تأثیر دیدگاههای اشاره‌شده، برای اولین بار این واژگان را در مواد مربوط به ادله اثبات دعوی کیفری، در نصوص قانونی مربوط وارد کرده اند. با توجه به اصلاحات شکلی قانون-مجازات سال ۱۳۹۲ و تلاش برای انسجام بخشی به قانون و حذف مواد تکراری، بحث ادله اثبات که در مقررات قبل ذیل هر جرم حد یا موجب قصاص تکرار می‌شد، در بخش پنجم قانون با عنوان «ادله اثبات در امور کیفری» ساماندهی شده و ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی بی‌آنکه «موضوعیت» یا «طریقت» ادله اثبات را تعریف کند، مقرر می‌دارد: در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارند اثبات می‌شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می‌کند، مگر اینکه قاضی علم بر خلاف آن داشته باشد. بدین ترتیب موضوع و واژگانی که متأثر از ادبیات فقهی در نظریات حقوقدانان و رویه قضایی ایران انعکاس یافته بود، اکنون در متن قانون تبلور یافته است که در ادامه به آثار این تغییر قانونی در ارزش اثباتی ادله به ویژه ارزش اثباتی اقرار در جنایات اشاره می‌شود. (کونانی، ۱۳۹۰: ۱۷۸)

۱۱-۱- اقرار در جنایت در قوانین مجازات اسلامی

پس از بررسی ارزش اثباتی اقرار به جنایت در حقوق اسلامی و تبلور آن در دیدگاههای حقوقدانان و رویه قضایی، به صورت اجمالی به چگونگی انعکاس موضوع در قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کنیم. علت تمرکز بحث بر تحولات قانونی بعد از انقلاب اسلامی، بحث اسلامی شدن قوانین و تأثیرپذیری مقررات کیفری بعد از انقلاب از دیدگاه های فقهی است. با عنایت به اینکه بیشترین تحولات این حوزه در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده است، به اجمال به این تحولات اشاره می‌کنیم؛ با این توضیح که بین قانون سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ تفاوت خاصی وجود ندارد و در حقیقت مقایسه میان قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ است. (یوسفی، ۱۳۹۱: ۶۵)

۱۱-۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

بر اساس ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، «راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتاند از: اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی.» «طبق ماده ۲۳۲ این قانون نیز «با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم باشد، قتل عمد ثابت می‌شود.»

علاوه بر این، دو ماده ۲۳۵^۱ و ۲۳۶^۲ این قانون، به طور مشخص انعکاس دیدگاههای فقهی می‌باشد که پیش از این بررسی گردید و در بیانات فقها از جمله امام خمینی در وجود داشته و عینا در قانون نیز وارد شده است. هرچند مواد مذکور به صراحت به طریقت یا موضوعیت اقرار اشاره نکرده‌اند آنچه در وهله اول از مطالعه این مواد به ذهن می‌رسد موضوعیت داشتن اقرار در اثبات قتل عمد است. بر اساس ماده ۲۳۲ اقرار به قتل عمد هرچند یک مرتبه باشد، قتل عمد را اثبات می‌کند، بی‌آنکه به ضرورت انطباق اقرار با محتوای آن اشاره شده باشد یا طبق ماده ۲۳۵ قانونگذار به -ولی دم اجازه داده است در فرضی که دو نفر به قتل عمد یا یک نفر به قتل عمد و دیگری به قتل خطایی شخصی اقرار نموده‌اند، به هر یک از آنها حسب اقرارش مراجعه نماید و حال آنکه مسلماً یکی از این دو اقرار متعارض با واقع مطابقت ندارد، اما ممکن است که ولی دم بر حسب اختیار قانونی‌اش به کسی مراجعه نماید که اقرارش مطابق با واقع نیست و این بدین معناست که صرف اقرار کافی بوده و به هماهنگی آن با اوضاع و احوال مسلم قضیه نیازی نیست و یا در ماده ۲۳۶ اقرار اول، اقرار دوم و سپس رجوع از اقرار اول بدون هیچ شرطی پذیرفته شده‌اند که همگی این‌ها موضوعیت اقرار را به ذهن متبادر می‌کنند. هرچند محتوا و مضمون مواد اشاره‌شده ایرادات زیادی دارد که با توجه به نسخ آنها در قانون جدید پرداختن به آن ضرورتی ندارد، در عین حال نگارنده معتقد است که می‌توان از مواد اشاره‌شده تفسیری ارائه داد که با طریقت اقرار منافاتی نداشته باشد. (ولیدی، ۱۳۹۴: ۸۷)

نتیجه گیری

اقرار می‌تواند در مراحل مختلف رسیدگی به جرم، از جمله در دادسرا، نزد قاضی دادگاه و یا در هر مکان دیگری انجام شود. ارزش اثباتی اقرار در دادسرا به نوع آن و شرایطی که در آن انجام شده است، بستگی دارد. ارزش اثباتی اقرار عندالحاکم در دادسرا همانند سایر مراجع قضایی است و به تنهایی برای اثبات جرم کافی است. اما در مورد اقرار غیر قضایی در دادسرا، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که این نوع اقرار در دادسرا نیز اماره قضایی محسوب می‌شود و می‌تواند مبنای صدور حکم باشد. در حالی که برخی دیگر معتقدند که اقرار غیر قضایی در دادسرا فاقد هرگونه ارزش اثباتی است و باید در دادگاه رسیدگی شود. از سویی دیگر عدم اعتبار اقرار در دادسرا را می‌توان شامل؛ اثبات خلاف واقع بودن اقرار، انکار اقرار توسط متهم در دادگاه، وجود شبهه در صحت و صحت اقرار دانست. در اعتبارسنجی اقرار، باید به تمام جوانب امر توجه کرد و به صرف یک دلیل نمی‌توان اعتبار اقرار را رد یا تأیید کرد. احکام تکلیفی اسلام این است که وقتی شخص بر ضرر خود اقرار به امری نمود، اقرارش نافذ است و آنچه را که به آن اقرار کرده، عهده دار آن خواهد بود. همچنین دلیلی که بتوان در باب حجیت اقرار به آن اعتماد نمود، حدیث نبوی مشهور است بدین مضمون که؛ اقرار العقلاء علی انفسهم جائز. مطابقت این قاعده با سیره و روش عقلاء، دلیل دیگری بر حجیت آن است. در خصوص اقرار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد بر خلاف سایر ادله اثبات جرم که معمولاً شرایط خاصی برای حجیت از لحاظ شکلی ندارند، اقرار مستلزم شرایط شکلی خاصی است که بدون آنها حجیت نخواهد داشت همچنین بر خلاف سایر ادله اثبات جرم، آثار خاصی هم برای اقرار در نظر گرفته شده

۱ - ماده ۲۳۵: اگر کسی به قتل عمد شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند، ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی‌تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.

۲ - ماده ۲۳۶: اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است

است که عموماً مبتنی بر سختگیری در اثبات جرایم حق الهی و آسان‌گیری در مورد جرایم حق انسانی است. در باب اثبات دعاوی حقوقی هرچند قانونگذار مطابق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی قائل بر تفکیک اقرار برحسب مکان وقوع آن گشته است؛ اما در صورت شهادت شهود یا موجود بودن قراین و اماراتی دال بر وقوع اقرار بر غیر قضایی، مطابق ماده ۱۲۷۹ قانون مدنی آن را از حیث توان اثباتی هم‌ردیف با اقرار قضایی محسوب نموده است. این در حالی است که مقنن کیفری پس از به رسمیت شناختن اقرار و موضوعیت داشتن آن به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بلافاصله در ماده ۱۶۲ قانون فوق‌الذکر، صحبت از اعتبار داشتن اقرار به عنوان دلیل تنها در صورت وجود دو قید شرعی و قانونی می‌کند و در صورت فقدان هرکدام از شرایط مشروح، توان اثباتی اقرار را در حد «اماره قضایی» کاهش می‌دهد. از شرایط شرعی مد نظر مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آ. د. ک. و تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون م. ا. مصوب ۱۳۹۲، اقرار نزد شخص قاضی در دادگاه است. لزوم استماع اقرار توسط قاضی صادرکننده حکم، برخلاف امور حقوقی، امکان اثبات از طرق شهادت شهود و قراین و امارات علم آور را غیرممکن نموده است. لذا بنا است تا علت اتخاذ چنین رویکردی از سوی مقنن کیفری را در قیاس با امور حقوقی مورد واکاوی قرار دهد؛ چراکه عدم پذیرش اقرار مطرح در دادسرا به‌عنوان دلیل پس از احراز تمامی شرایط صحت مند، دست‌کم در جرائم حق‌الناسی، خلاف موازین عقلانیت و عدالت است. پیش از پرداخت به موضوع، نگارنده بر خود لازم می‌داند که دو نکته مهم را جهت وضوح هر چه بیشتر بحث بیان نماید. اول آنکه محل بحث در مواردی است که اقرار تنها مستند پرونده باشد و هیچ قراین و امارات دیگری در پرونده وجود نداشته باشد تا شخص قاضی بتواند بر اساس آن و بدون در نظر گرفتن مکان و مستمع اقرار، اقدام به صدور حکم نماید. درواقع ما نقش مکان و مستمع اقرار در اثبات جرائم را در غالب نظام ادله قانونی مورد بحث قرار می‌دهیم و نه نظام ادله معنوی که شخص قاضی خود تعیین‌کننده ارزش اثباتی ادله است. دومین پیش فرض سنجش توان اثباتی اقرار مطرح در دادسرا، اثبات این اقرار بر دلایل محکمه‌پسند و قانونی نزد شخص قاضی است. این مهم مبرهن است که چنانچه شخص قاضی در وقوع اقرار خارج از محکمه یا شرایط وقوع آن، دچار شک و تردید گردد، نمی‌تواند اقدام به صدور حکم محکومیت نماید. درواقع محل نزاع بر وقع یا عدم وقوع صحت مند اقرار در مرحله تحت نظر یا تحقیقات مقدماتی نزد ضابطان دادگستری یا مقامات قضای دادسرا نیست؛ بلکه جدال بر فهم قیاس توان اثباتی اقرار مطرح در دادسرا نسبت به اقرار موجود در دادگاه است؛ درحالی که به هیچ عنوان در وقوع و صحت اقرار مطرح هیچ‌گونه شک و تردیدی برای شخص قاضی وجود ندارد و تنها مانع عدم ابتدای احکام بر مبنای اقرار حادث گشته در دادسرا، عدم وقوع اقرار نزد شخص قاضی در دادگاه است.

منابع

قرآن کریم

۱. اردبیلی، محمدعلی. ۱۳۹۷. حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: میزان.
۲. آشوری، محمد، ۱۳۹۷، آیین دادرسی کیفری، چاپ چهارم، جلد دوم، تهران: نشر سمت
۳. آقابابایی، حسین و ریحانه موسوی، «حریم خصوصی، اجرای قانون و ادله اثبات دعوی کیفری در حقوق اسلامی» دوره سی و چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲ ش.
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ششم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۶.
۵. پارسا، محسن و میلاد نظری، «مبنای گسست اقرار به اقرار کیفری (طریقی) و اقرار مدنی (موضوعی)»، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش ۵.
۶. پور احمدی، مهسا، ۱۳۹۵، پایان نامه کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی مشهد- جایگاه ادله الکترونیک در اثبات دعوی
۷. تدین، عباس، ۱۳۹۸ تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم تهران: نشر میزان
۸. جاویدی، مجتبی، «جایگاه سیره عقلاء در فقه جزایی امامیه»، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۳۳ (۱۳۹۲)، ۵۴-۳۵.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۰. جهانخواه، علی، «جایگاه بنای عقلا در فقه شیعه»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۷ (۱۳۹۰)، ۲۱۰-۱۸۳.
۱۱. حاجی ده آبادی، احمد، «عدم اعتبار اقرار غیر قضایی در امور کیفری»، مجله حقوق اسلامی، ۳۹ (۱۳۹۲)، ۱۴۰-۱۱۳.
۱۲. حسینی شیرازی، سیدمحمد، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم، ۱۹۸۸ م.
۱۳. حسینی، سیدمحمدرضا، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. خادمی کوشا، محمدعلی، «مفهوم شناسی احکام امتنانی»، مجله فقه، ۴ (۱۳۹۱)، ۱۳۱-۱۰۷.
۱۵. خزانی، حسین، ۱۳۹۴ جزوه درسی آیین دادرسی کیفری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی
۱۶. رشتی، میرزا حبیب‌الله، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۱۶ ق.
۱۷. سپهوند، امیرخان، چاپ پنجم، تهران، مجد، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. زراعت، عباس، حاجی‌زاده، حمیدرضا، ادله اثبات دعوا، کاشان: نشر قانونمدار، ۱۳۸۸
۱۹. هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، تهران: نشر ویستار، ۱۳۷۷.
۲۰. شامبیاتی، هوشنگ. ۱۳۹۲. حقوق جزای عمومی - جلد دوم - انتشارات پازنگ - ص ۲۷۳.
۲۱. شمس ناتری، محمدابراهیم، «اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۱۴ (۱۳۸۱)، ۸۸-۶۵.
۲۲. شمس، عبدالله، ۱۳۹۲، ادله اثبات دعوی (حقوق ماهوی و شکلی)، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات دراک.
۲۳. صادقی، محمد هادی، «بزه پوشی» مجله حقوقی دادگستری، ۲۹-۲۸ (۱۳۷۸)، ۱۹۲-۱۶۱.
۲۴. عبداللهی، جعفر، «رویکرد امتنان در شریعت اسلامی و بازتاب آن در فقه و قانون گذاری ایران»، گفتمان فقه و اصول، ۳ (۱۳۹۷)، ۴۶-۳۳.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۳، اثبات و دلیل اثبات جلد دوم، تهران، نشر دانش.
۲۶. کاتینگهام، جان. ۱۳۹۴، فلسفه مجازات، ترجمه: باطنی، ابراهیم. و برهانی محسن. فقه و حقوق، شماره ۴.

۲۷. کلانتری، مطارح الانظار، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۱۹.
۲۸. کونانی، سلمان. و سلطانی بگدلی، رضا. ۱۳۹۰. اصلاح و درمان مجرمان در حقوق کیفری ایران، تعالی حقوق شماره ۸ و ۹
۲۹. گلدوزیان، ایرج، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش. ۱۸. متین، احمد، بی جا، بی تا.
۳۰. محقق داماد، سید مصطفی، قوائد فقه- بخش قضایی (۳)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۱. مدنی، سید جلال الدین، ادله اثبات دعوا، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۷۷.
۳۲. مدنی، سید جلال‌الدین، ادله اثبات دعوا، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۷۷.
۳۳. مرعشی، سید حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۳.
۳۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۳۵. مغنیه، محمد جواد، چاپ پنجم، بیروت، دار الجواد، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، قم، مؤسسه آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۳ ق.
۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۳۹. ولیدی، محمد صالح. ۱۳۹۴. حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، ج اول، تهران: انتشارات سمت
۴۰. یوسفی، ایمان، تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری. تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۱.

منابع عربی

۱. الحصری، احمد، علم القضاء، جلد دوم، بیروت: انتشارات دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ق.
۲. حسینی، سید کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳. حسینی شیرازی، سید محمد، موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی، جلد ۷۳، دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
۴. حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵. حلّی، محمد بن ادریس، السر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، قم: موسسه دائره المعارف للفقه الاسلامی طبق المذهب اهل البيت (ع)، ۱۴۲۶ق.
۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الاحکام، جلد دوم، قم: انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۸۵ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، جلد ۱۰، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۹. عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۲۸، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
۱۰. عراقی، ضیاء الدین، مقالات/اصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. علامه حلّی، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، جلد ۴، قم، موسسه امام صادق (ص)، ۱۴۲۱ق.
۱۲. مفید بغدادی، محمد، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، چاپ هیجدهم، قم، دار الفکر، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. یزدی، سید محمد کاظم، تکمله العروه الوثقی، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ق.